

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific Satire

طنز علمی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۳ جنوری ۲۰۱۱

## وجوه تشابه اسامه و ابامه

### طنز هندسی

پیش از گذر به اصل مطلب چیزی را نظیر فکاهی پیش میکشم:  
گویند که کدام آدم چرسی بعد از سالها روزه گرفته بود. همین که روز پخته شد، چرسی بیچاره بی وار شده و از کرده پشیمان گشت. چندین بار دلش جُغُو میزد، که چرس خود را بل کند، مگر ترس از خدا مانع این کار میشد. در هر صورت روز با هزاران مردم شهیدی گذشت و وقت افطار در رسید. چرسی که روزه را با یک دود پرقلاب چرس افطار کرده بود و ساعات متوالی و رنجبار روزه را به یاد می آورد، رو بطرف آسمان کرده گفت:

« الهی مه خو گرفتمش، مگم تو قبولش نکنی!!!! »

ضمن سطور آتی چیزی را نظیر "طنز" تقدیم میکنم و امیدوارم که مورد پسند خوانندگان ارجمند واقع نگردد!!! :

در "هندسه" که رکنی از علم باشکوه ریاضیات شمرده میشود، از تشابه مثلثات خوانده بودیم. خوانده بودیم که یگانه وجه تشابه دو مثلث در "مساوی بودن" زوایای آنها نهفته است. و خوانده بودیم که اگر دو مثلث زوایای مساوی داشته باشند، باهم "متشابه" خوانده میشوند. موضوع مساحت این دو مثلث مطرح نبود، چون مثلث "الف" میتوانست مثلاً دوچند و یا چندین چند مساحت مثلث "ب" را داشته باشد و عکس آن. در حالی که بین صدها و هزاران مثلث، میشد مثلثات مشابه یا متشابه هم را پیدا کرد، وضع در مورد "مربع" و "دائره" فرق کلی داشت. چه مربعات و دوائر، همه باهم "متشابه" اند، و اگر در بین دو "دائره" و "مربع" متشابه، سطوح آنها نیز باهم برابر میبود، اینها دیگر از سرحد "تشابه" گذر کرده و به "تساوی" میگرانیدند. یعنی دو یا چند مربع که مساحت مساوی میداشتند، باهم مساوی و عین چیز میبودند. در مورد دوائر هم چنین امری کاملاً و صد در صد صادق می افتید. و اگر از سطوح به حجم و اجسام میرفتیم، دو مکعب و دو کُره، همیشه متشابه هم بودند، که اگر حجم آنها نیز باهم مساوی می بود، آنها را مکعبات و کرات "متساوی" میخواندیم.

با این مقدمه هندسی میرویم به اصل موضوع و آن پیدا کردن وجوه تشابه بین "اسامه" و "ابامه" است. چون درینجا با "کلمات" سر و کار داریم، باید برای پیدا کردن وجوه تشابه این دو، از "زبان واحد" حرکت کنیم. من لسان انگریزی را بحیث زبان مدار اعتبار انتخاب میکنم. چون اصل "اسامه" عربی و اصل "ابامه" کینائی میباشد و نمیشود آنها را زیر عین چتر و مخرج یعنی "مخرج مشترک" بیاوریم. بلی؛ کار را یکسر ساده ساخته و این دو کلمه را از نگاه زبان "انگلیسی" باهم مقایسه میکنیم. بدین منظور اولاً هر دو کلمه را به انگریزی مینویسم:

Osama = اسامه

Obama = ابامه

به نکوئی دیده میشود، که این دو کلمه فقط در یک "حرف" از هم فرق دارند. درحالی که در هر دو کلمه پنج حرفی، **چار** به چار عین حروف اند، در اولی "s" داریم و در دومی بجای آن "b". بلی برادر جان شیر؛ این دو کلمه فقط در یک حرف از هم فرق میشوند، ولی چنان که بزودی آشکاره خواهد گردید، این فرق را به سادگی از بین خواهیم برد. من "s" را نماینده لغت انگریزی Small قلمداد میکنم و "b" را نماینده کلمه Big. و چنان که از ابتدای دروس انگلیسی به یاد داریم، Small معنای "خرد" یا "کوچک" را میدهد و Big معنای "کلان" یا "کته" را. با این حال هم میبینیم که وجه تشابه برهم نمیخورد، چون وجه تمایز دو جنس متشابه فقط در "خردی" و "بزرگی" دیده میشود و همان طوری که در درس هندسه بالا دیدیم، "اختلاف مساحت" از "تشابه" نمی کاهد.

خرده گیران - خصوصاً کسانی که در سطح "طالب" می اندیشند - خواهند گفت که چرا برای حرف "s" اسامه، Small را برگزیده ام، در حالی که "b" ابامه را نماینده Big به حساب آورده ام؟؟ البته کسانی که از "ابامه" طرفداری میکنند - مانند آن "لوده های سیاسی" که آرزو دارند افغانستان "پایگاه نظامی اتازونی" گردد - به یقین که در دل خود "دولک" خواهند زد، که لاقول "ابامه" را کلانتر از "اسامه" جلوه داده ام. من اما طرفدار "مساوات" و "برابری" میباشم و جهت تسکین خاطر دو طرف میگویم:

درست است که "s" را نماینده یکی و "b" را نماینده طرف مقابل برگزیده ام، اما این را نیز باید بخاطر داشت که "ابامه" اسم کلان "بارک" میباشد، در حالی که "اسامه" نام کوچک "بن لادن" است. می بین، برادرای گل که نویسنده اینقدر بی انصاف هم نیست و اگر از یک طرف یک "پخته بر" کم کرده، طرف دیگر را هم بدون "چنگی" و "چندی" نمانده است.

چون میدانیم که در عالم تشابهات، تمایزاتی بسیار نیز نهفته است، میپردازیم به کاویدن هردو:

### وجه تشابه:

علاوه از تشابه اسمی که از طریق هندسی پیش کشیده شد، تشابهات دیگری هم بین این هر دو نفر دیده میشود؛ مثلاً:



"صلح با کافر، یعنی جنگ با خدا"



"جنگ یعنی صلح"

- تشابه در عمل: هردو طرفدار ترور اند، یکی طرفدار ترور در پیمانۀ کوچک و دیگر ترور در مقیاس کلان و جهانی. و اگر نرمتر سخن گوئیم:

هر دو طرف طرفدار جنگ اند؛ یکی طرفدار جنگ با کفار و دیگری طرفدار جنگ با مسلمانان. گوئی "جنگ" و "کشتار" در سرلوحۀ دکان هردو نوشته شده است.

- هردو طرف "شقب" اند و ظاهراً هیچ کدام شان "ماندن والا"ی طرف مقابل نیست.

- هر دو "قد بلند" و "تسمه" اند و "کالوان کوفته".

### وجه تمایز:

- اسامه "لنگی پوش" و "چلتار بسر" است و ابامه "سر لچ"، چون مادر اولادها پول خرید "کلاه و سرپوش" را برایش نمیدهد. گوئی که این مسکین از "بی کفنی" زنده ماند است.

- اسامه ریش دارد، اما ابامه "بی ریش" است.

- ابامه "سیاه چُرده" است و اسامه "سفیدچه". اما چون آن سیاه چرده در بنگله ای بمانند تخم مرغ "سفید"، زندگی میکند، از سیاهی چهره اش کاسته میشود. و آن دگری که در تاریکخانه های زیر زمین پت است، چاره "سفیدی"

رخسار خود را در همین کار یافته است.  
- "ابامه" بخاطر "جانفشانیهای" جنگی خود در افغانستان "جائزه نوبل صلح" را دریافت کرد، در حالی که "اسامه" تاکنون بدین فیض دست نیافته است. خدا داند؛ که اگر به "کمیته اعطای این جوایز" صلاحیت اجرائی میدادند، از کجا معلوم که همین جایزه را مشترکاً به "اسامه و ابامه" تفویض نمی کرد، چنان که این کار را در سال ۱۹۹۴ در حد "اسحاق رابین و یاسر عرفات" کرده بود!!!!!!  
- بزرگترین فرق این دو مگر درین است، که یکی را به یقین می دانیم که "زنده و زار" است و وقت و ناوقت به گوانتاناموی "بگرام" هم سر می زند. در حالی که مرده و زنده دومی معلوم نیست و احد من الناس نمی داند، که این "بیچاره ملعون" اصلاً زنده است و یا این که سالها پیش و در همان بمباردمانهای کوهستان "توره بوره"، در زیر پای عزرائیل جان داده است!!!!!!؟؟؟؟

## تذکر:

قلم این طنزیه را آمیخته با اصطلاحات فراوان عامیانه کابلی نوشت و من هم جلوش را نگرفتم که گفته اند:

**"آمده ره ردی نیس"**  
(آمده را ردی نیست)